

چاندوی

دومین جشن ۱۵

پری‌های آب و هوا ۱۱

کریستال
پری ابر



نویسنده: دیزی مدوز
تصویر گر: جورجی ریپر
مترجم: شادی دبیری



کتاب‌های زعفرانی



۹ فیجت گمشده

۱۷ اتفاق جادویی

۲۵ شکار شب خبیث

۳۱ یک وضعیت عجیب

۳۹ آبرهای پشمکی

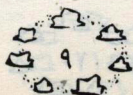
۴۵ کاغذ نفره‌ای



ریچل واکر مشتاقانه پرسید: «کریستی! امروز هوا چطور است؟
خبری از جادو هست یا نه؟»

کریستی تیت کنار پنجره‌ی اتاق خواب رفت و نگاهی به باغ
انداخت و با قیافه‌ای درهم رفته، آهی کشید و گفت: «امروز یک
روز خیلی معمولی است با آسمانی آبری و خاکستری.»

ریچل از رختخواب بیرون پرید و کنار دوستش رفت و گفت:
«مهم نیست. فراموش نکن که تیتانیا ملکه‌ی پری‌ها به ما چه گفت؛



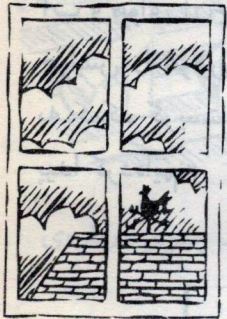
خیلی دنبال جادو نگردید...»

کریستی لبخندی زد و گفت: «چون جادو خودش شما را پیدا می‌کند.»

ریچل و کریستی دوستان خوبی بودند که یک راز مشترک داشتند. آن‌ها بهترین دوستان پری‌ها بودند! وقتی که جک فراست



با وردی جادویی پری‌های رنگین کمان را از سرزمین‌شان بیرون کرده بود، ریچل و کریستی کمک کردند تا دوباره به سرزمین پریان برگردند. جک فراست باز هم کلک سوار کرده بود. این دفعه به پری‌های آب و هوا گیر داده بود. یک بار دیگر پادشاه و ملکه‌ی پریان از ریچل و کریستی کمک خواسته بودند.



ریچل گفت: «دودل را ببین.»
و بادنمایی را که روی سقف انبار قدیمی نصب شده بود، نشان داد و گفت: «حالا که دو تا از پرهایش را به دست آورده، کمی خوشحال‌تر به نظر نمی‌رسد؟»

کریستی سرش را تکانی داد و گفت:

«بیا امیدوار باشیم قبل از برگشت به خانه‌تان بتوانیم همه‌ی پرها را پیدا کنیم. این‌طوری دوباره آب و هوای سرزمین پریان به حال عادی برمی‌گردد.»

دودل خروسه به کمک پری‌های آب و هوا و هفت پر جادویی دُمش، به آب و هوای سرزمین پریان رسیدگی می‌کرد. اما اشباح خبیث که برای جک فراست کار می‌کردند، به دستور او پرها را دزدیدند. دودل بیچاره را دزدیده بودند. دودل به دنبال اشباح خبیث دزد به دنیای انسان‌ها آمده بود. ولی بدون جادو و دور از سرزمین پریان به یک بادنمای زنگ‌زده‌ی معمولی تبدیل شده بود. پدر کریستی او را در پارک پیدا کرده و با خود به خانه آورده بود.